

می خواهیم خنده بمانم

ناصر وحدتی



www.neshan.com
مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

telegam: mnewsneshan

.....	۲۵
.....	۲۶
.....	۵۹
.....	۶۰
.....	۶۷
.....	۷۷
.....	۸۷

فهرست

- ۱- یک گاو را با خودش برد..... ۹
- ۲- وی یای..... ۱۱
- ۳- قوش ارباب..... ۱۳
- ۴- عروس گیلانی..... ۱۵
- ۵- چوپاره..... ۱۷
- ۶- گز مهی کلاسری..... ۱۹
- ۷- وقتی پیر کلاسر گریه کرد..... ۲۳
- ۸- سه دسته..... ۲۷
- ۹- پوست شیر..... ۳۱
- ۱۰- مادر پرید..... ۳۳
- ۱۱- وقتی شیر بیمار شد..... ۳۵
- ۱۲- کج است..... ۴۵
- ۱۳- جنگ شیر و ببر..... ۴۹
- ۱۴- من شیر را رام کرده‌ام..... ۵۵

داستان‌ها را بخوانید و ببینید چه جور می‌خندید! چون با خواندن این داستان‌ها آدم یک جور دیگری خنده‌اش می‌گیرد!!

«ن. و»

داستان‌ها را بخوانید و ببینید چه جور می‌خندید! چون با خواندن این داستان‌ها آدم یک جور دیگری خنده‌اش می‌گیرد!!

یک گاو را با خودش برد!

پس از بارندگی بسیار و راه افتادن سیلاب، رودخانه‌ای طغیان کرد و شتابان دریا را نشان گرفت.

مردی کلارسری که بسیار هم تشنه بود به کنار این رودخانه آمد و لیوانی را از آبش پر کرد، اما پیش از اینکه سر بکشد، گيله مردی که آنجا بود به او هشدار داد:

«این آب قابل شرب نیست»

مرد کلارسری گفت:

«چرا، من خیلی تشنه‌ام»

گيله مرد گفت:

«این آب میکروب دارد و میکروب آدم را بیمار می‌کند، می‌کشد!»

مرد کلارسری با دقت به آب داخل لیوان نگاه کرد و گفت:

«من که چیزی در این آب نمی‌بینم.»

گيله مرد گفت:

«میکروب را نمی‌شود با چشم دید چون بسیار کوچک است. دستگاهی

است به نام میکروسکوپ که میکروب فقط با آن دستگاه دیده می‌شود.»

مرد کلارسری گفت: